

تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه تورانی به ایران عصر مغول

عبدالرسول خیراندیش*

چکیده

ترخان لغتی ترکی به معنای آزاده معاف از انجام خدمات یا مصون از مجازات و مرتبه‌ای شناخته شده در میان ترکان و مغولان بوده است. چنان‌که چنگیزخان به دو نفر که در موقعیتی بسیار حساس و خطرناک به او کمک کرده بودند، چنین مرتبه‌ای داد. نه تنها منابع ایرانی تاریخ مغول به این رخداد توجهی خاص نشان داده‌اند، بلکه بعدها چنین مرتبه‌ای به وسیله دولت مغول در ایران (ایلخانان) نیز برقرار شد. از آن‌جا که در مناسبات حقوقی و مدنی جامعه ایرانی چنین پدیده‌ای سابقه نداشت، در قدم اول حضور ترخان‌هایی از مغولان در ایران، عاملی جالب توجه برای ثبت در تاریخ دانسته شده است. اما طی تحولاتی که در ایران عصر ایلخانی پدید آمد، مرتبه ترخانی برای مصونیت از مجازات در جرائم مربوط به دربار و دیوان و سرانجام برای کسب معافیت مالیاتی کاربرد یافت.

کلیدواژه‌ها: مغولان، ایلخانان، ترخانی، یاسا، خان، قراجو.

مقدمه

در میان مغولان مانند دیگر جوامع صحراگرد و قبایلی تورانی، خان عالی‌ترین مقام ایل یا دولت به‌شمار می‌آمد. در غیاب مناسبات پیشرفته مدنی یا حاکمیت شرعی دینی شناخته شده، نه تنها هیچ سازوکاری برای داوری در مورد اعمال خان وجود نداشت، بلکه اقوال و اعمال او عین قانون نیز دانسته می‌شد که مغولان بدان «یاسا» می‌گفتند. خان، که بر

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شیراز akheirandish@rose.shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۲

جان و مال رعایای خود دستی گشاده داشت، در قبال خدمات خاص و مهم می توانست هر چیزی را، مگر جای خویش یعنی مرتبه خانی، به هر نحو و اندازه که می خواست پاداش دهد. لذا بهترین و بالاترین پاداشی که در مواردی بسیار نادر برای خدماتی استثنایی اعطا می کرد مرتبه «ترخانی» بود. ترخانی مرتبه‌ای بود که شخص بر اساس آن آزاد و از انجام خدمات دیوانی معاف و در میزان معینی از خطا مصون از مجازات دانسته می شد. بدین ترتیب خان نه این که بخشی از مقام و موقعیت خویش بلکه امتیازاتی از آن را به صورتی معین به شخصی اعطا می کرد. آنچنان که از هر گونه قرارگرفتن در معرض داوری به میزان و مدتی محدود معاف و مصون می شد.

هر چند می توان گونه‌هایی از چنین معافیت‌ها و مصونیت‌هایی را حتی به صورت اختیارات ویژه در جوامع دیگر سراغ گرفت، اما پدیده ترخانی در جامعه تورانی از این زمینه اجتماعی نشئت می گرفت که این جامعه به دو گروه کلی «اشراف» (خوانین) و «عامه» (قراجو) تقسیم شده بود. هر یک از اشراف قبایلی در اصل یک خانزاده به شمار می آمد و بالقوه این امکان را داشت که به مرتبه خانی و احراز حقوق و اختیارات کامله آن نائل شود. اما قراجوها که مردمانی غیر خان (غیر اشراف) و برای جامعه رمه گردان تورانی، همان «چوپان‌ها» بودند، در هیچ حالت و شرایطی امکان بالارفتن در هرم اجتماعی را نداشتند. نامیدن آن‌ها به قراجو که به معنای سرسپاه است جهت تأکید بر همین معنا بود. در چنین شرایطی برای پاداش دادن به قراجوها در ازای خدمات بسیار حساس در مواقع فوق العاده خطرناک که تأثیرات مهمی داشته است اقدام به اعطای مرتبه ترخانی می کردند. با این حال در این نوشته نظر به چند و چون مرتبه ترخانی نیست، بلکه نحوه انتقال آن به جامعه تحت حاکمیت تورانیان، یعنی ایران عصر مغول و تحول تلقی از آن در منابع تاریخی ایرانی آن دوران مد نظر است. زیرا در هر حال جامعه ایرانی به رغم تسلط تورانیان صاحب مدیریت و نهادهای حقوقی جامع و ریشه‌داری بود. لذا ترخانی در آن پدیده‌ای متفاوت به شمار می آمد.

۱. منابع ایرانی و انعکاس اعطای مرتبه ترخانی به دست چنگیزخان و منکوقآن

نخستین منبع ایرانی که اعطای مرتبه ترخانی چنگیزخان را گزارش کرده، تاریخ جهانگشای جوینی است. عطاملک جوینی، که اثر خود را در ۶۵۶ق و در آستانه تشکیل دولت ایلخانی نوشته است، آن جا که علل و اسباب بالارفتن چنگیزخان را برمی شمارد از واقعه‌ای خبر می دهد که طی آن نزدیک بود او و اتباعش کلاً نابود شوند. توضیح آن که در

۵۹۹ ق چنگیز، که تا آن زمان هنوز تموچین نامیده می‌شد، با اونک‌خان پادشاه کرانیت‌ها متحد و در نزدیکی او اردوگاه خود را بر پا کرده بود. اما اونک‌خان به تحریک اطرافیان خویش تصمیم گرفت ناگهان شبانگاه بر چنگیزخان هجوم برد و او را با اطرافیانش نابود سازد. هنگامی که اونک‌خان برنامهٔ چنین اقدامی را با اطرافیان خود به شور گذاشته بود، چوپانی از پشت چادر شنید و به همراهی دوستش به طریقی چنگیزخان را خبر کرد. پس چنگیزخان از کمین اونک‌خان و خطری قطعی رهایی یافت تا سرانجام به پادشاهی رسید. به پاداش چنین خدمتی چنگیزخان آن دو چوپان را که کلک و باده نام داشتند مرتبهٔ ترخانی داد.

گزارش جوینی از ترخان‌شدن کلک و باده چنین است:

چون نهاراً چهاراً مکاوحت و مکاشفت او (چنگیزخان) متعذر بود، (اونک‌خان) پنداشت که به مکر و کید دفع او کند و به حیل و غدر سری که حق تعالی را در تقویت او بود، منع کند. اتفاق کردند که سحرگاهی غافل بریشان شیخون برند و خود را از آن اندیشهٔ باز رهانند... چون بخت بیدار و دولت یار بود دو کودک از آن اونک‌خان بگریختند یکی کلک و دیگر باده و چنگیزخان را از خبث عقیدت و رجس مکیدت ایشان خبر دادند. چنگیزخان هم در ساعت قوم و اهل را روان گردانید و خان‌ها را از جای بجنابید. به میعاد سحرگاهی چون بر خان‌ها دویدند، خان‌ها تهی دیدند. مخلص این حکایت آن است که اونک‌خان با قومی بسیار در طلب او برفت و چنگیزخان با قومی اندک بود. چشمه‌ایست که آن را بالجونه گویند، آن‌جا به یکدیگر رسیدند و بسیار کوشش‌ها نمودند. عاقبت چنگیزخان اندک، اونک‌خان را با گروه انبوه منهدم گردانید... و آن دو کودک را ترخان کرد (جوینی، ۱۹۱۱: ۲۷/۱).

عظاملک جوینی در ادامه مزایای ترخان‌بودن را چنین برمی‌شمارد:

ترخان آن بود که از همهٔ مؤنات معاف بود و در هر لشکر که باشد هر غنیمت که یابند ایشان را مسلم باشد، و هر گاه که خواهند در بارگاه‌های بی‌اذن و دستوری درآیند و ایشان را لشکر و مرد داد... و فرمود تا چندان گناه که از ایشان در وجود آید ایشان را بدان مؤاخذت ننمایند تا به نهم فرزند ایشان همین حقوق مرعی باشد. اکنون از نسل آن دو شخص بسیار اقوام است در همهٔ ممالک، تمامت مکرّم و محترم باشند و در خدمت پادشاه عزیز و موقر (همان: ۲۷-۲۸).

جوینی در گزارش به‌قدرت‌رسیدن منکوقاآن (سال ۶۴۹ ق) نیز می‌نویسد که افراد خاندان اکتای و جغتای علیه منکو، که از خاندان تولوی بود، توطئه کردند تا به‌صورت

غافلگیرانه بر او بتازند. اما جانورداری به نام کشک به منکو خبر داد. پس از کشف توطئه، و قتل مخالفان به فرمان منکو، کشک به مرتبه ترخانی رسید:

... و کشک را ترخان کرد و از اموال چندان فرمود که مستغنی شد و مقدار و محل او منبع ... (همان: ۴۰/۳، ۷۰).

جوینی، که در مبادی دولت مغول تاریخ جهانگشا را نوشته است، واقعه یادشده را دلیلی بر بخت بلند چنگیزخان و روی آوردن دولت به او می‌داند. او، که چنین دیدگاهی را در سراسر تاریخ جهانگشا دنبال می‌کند، پیروزی چنگیزخان را از سعادت‌مندی او می‌داند (همان: ۲۷). تا زمان تألیف جهانگشای کسی از مغولان در ایران مرتبه ترخانی نیافته بود. اما وصاف الحضرة شیرازی که کتاب خود موسوم به تاریخ و صاف را حدود پنجاه سال بعد و با پیروی از جهانگشای جوینی نوشت، ترخان شدن کلک و بایدو را حاصل لطف و کرم چنگیزخان می‌داند و می‌گوید او مانند زمین مستعدی بود که تخم در آن رشد بسیار می‌کند لذا این خدمت را چنین پاسخ داد. اما کسانی هستند چون شوره‌زار که تخم و آبیاری در آن‌ها حاصلی به بار نمی‌آورد (وصاف، ۱۲۶۹: ۵۵۹).

چنان‌که خواهد آمد و صاف پدیده ترخانی و تحول آن را در این دوران پنجاه‌ساله شاهد بوده است که چنین تفسیری متفاوت از سلف خویش عظاملک جوینی ارائه می‌کند.

منبع مهم دیگر تاریخ مغول یعنی جامع‌التواریخ نوشته رشیدالدین فضل‌الله همدانی، واقعه خبررساندن کلک و باده به چنگیزخان و ترخان شدن آن‌ها را در مجموعه‌ای از وقایعی قرار می‌دهد که چنگیزخان را به مرتبه پادشاهی مغولان رساند. اما او یک نکته مهم را اضافه می‌کند و می‌گوید از نسل آن‌ها اکنون صاداق شحنة شیراز است (رشیدالدین، ۱۳۸۳: ۳۱۴).

محمدبن علی شبانکاره‌ای مؤلف مجمع‌الانساب نیز مانند رشیدالدین فضل‌الله خدمت باده و پاداش چنگیزخان را یادآور می‌شود، اما شبانکاره‌ای صاداق شحنة شیراز را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. این درحالی است که توجه و تأکید شبانکاره‌ای با توجه به حجم اندک اثر او به نسبت جامع‌التواریخ خود نکته مهمی باید باشد. او می‌افزاید که صاداق همواره علامت خاصی به‌عنوان دارابودن مرتبه ترخانی با خود دارد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۲۷-۲۲۸). شبانکاره‌ای یک نکته را هم به اصل این گزارش که از جوینی است می‌افزاید و آن این‌که ترخان‌ها از پرداخت مالیات معاف‌اند (همان). اما وصاف بیشتر و پیش‌تر از شبانکاره‌ای درباره صاداق شحنة شیراز توضیح می‌دهد. مورد صاداق میراثی از چنگیزخان بود که به‌صورت یک تکلیف برای فرزندان و جانشینانش باقی ماند. لذا توضیح درباره او را

در ادامه این مقاله بیان خواهیم کرد و به چند مورد مشهور از کسب مقام ترخانی در دوره ایلخانان می‌پردازیم.

۲. به قدرت رسیدن ارغون خان و ترخانی بوقا

از دوران پادشاهی ارغون چهارمین ایلخان مغول شاهد پیدایش مرتبه ترخانی به تاسی از سیره خان‌های سلف، یعنی چنگیزخان و منکوقاآن، هستیم. در کشمکش میان سلطان احمد تکودار (۶۸۳ق) و ارغون‌خان، یکی از امرای قراجو به نام بوقا توانست همان خدمتی را انجام دهد که کلک و باده در حق چنگیزخان و کشک در حق منکوقاآن کرده بود. شاهزاده ارغون فرزند اباقا که مدعی ایلخان وقت احمد تکودار شده بود، پس از مدتی کشمکش سرانجام به قدرت رسید. گویا احمد تکودار دستور کشتن او را داده بود. اما در این حال امیر بوقا با شجاعت و پیش قدمی زایدالوصفی جمعی از امرای مغول را با خود همراه ساخت و ارغون را از بند نجات داد. سپس با همدستی دیگر امرا و شاهزادگان احمد تکودار را دستگیر کرد و به قتل رساند. در ادامه طی گفت‌وگوی شدیدی که میان امیران برای انتخاب ایلخان جدید درگرفت، بوقا سرسختانه از پادشاهی ارغون دفاع کرد و به پایمردی او بود که ارغون این مقام را یافت (رشیدالدین، ۱۳۸۳: ۱۱۴۱-۱۱۴۶).

رشیدالدین می‌نویسد به پادشاه این خدمت ارغون دستور داد آن قدر طلا بر سر بوقا ریختند که نزدیک بود زیر آن ناپدید شود (همان: ۱۱۷۱؛ و صاف، ۱۲۶۹: ۲۳۰). همین منبع می‌نویسد که بوقا ترک بوده است. قطبی اهری برای بوقا لقب جنگ سانگ را که از القاب مهم دربار ایلخانان بوده است ذکر می‌کند (قطبی اهری نجم، ۱۳۸۸: ۱۹۷). و صاف الحضرة شیرازی نیز نام او را با جنگ سانگ به عنوان معادل لقب ترخان ذکر می‌کند (و صاف، ۱۲۶۹: ۲۳۰). به طور معمول در قلمرو خانان بزرگ همین داشتن لقب جنگ سانگ همراه با افزودن ترخان بوده است. در هر حال در بیش از نیمی از دوران پادشاهی ارغون (۶۸۳-۶۹۰ق) بوقا امیرالامرا بود که مقامی پس از ایلخان محسوب می‌شد، تا آن‌که قدرت و نخوت او امیران و شاهزادگان مغول را ناراضی و ناراحت ساخت. در نتیجه قصد کشتن او کردند. ارغون که از این امر مطلع شده بود، سلطنت و جان خود را در خطر دید. لذا با امیران همراه شد و بوقا را دستگیر ساخت. ایلخان خود بوقا را محاکمه کرد و گناهان وی را یک به یک برشمرد. این خود تأکیدی است بر ترخان بودن او، زیرا ترخان که معاف از هر پرسشی دانسته می‌شد با رسیدن به حدی معین از جرائم قابل مجازات بود. چنان‌که و صاف درباره او نوشته است:

بوقا ... به حکم یرلیغ از آب آمویه تا حدود مصر که قریب هزار فرسنگ باشد در قبضه حکومت آورده و از حضرت به لقب جنگ سانگ موسوم شد و نافذ که تا نه گناه بزرگ ارتکاب ننماید در یارغو جز پادشاه کسی سخن او نپرسد و بی التمقاء او احکام یرلیغ را مسموع ندارند و مکتوبات او را بی نفاذ یرلیغ مطاع و متبع شناسند (وصاف، ۱۲۶۹: ۲۲۹).

۳. به قدرت رسیدن الجایتو و ترخانی اسماعیل

در واقعه مرگ غازان خان و بر تخت نشستن الجایتو، شخصی به نام اسماعیل با لقب بعدی ترخان نقش حساسی ایفا کرد. در ۷۰۳ق که غازان در بستر مرگ بود، بلافاصله با اعلام مرگ او اسماعیل از نزدیک امیر سونج نوئین با سرعت هر چه تمام خود را به الجایتو در خراسان رساند. او این کار را به اتکای شهادت خود و با قبول زحمت بسیار انجام داد. وصاف الحضرة شیرازی در توصیف اقدام او می نویسد:

در حالت ناگزیر پادشاه مغفور، اسماعیل ترخان از جمله خواص سونج نوئین در اردو بود. مقتضی شهادت را کار بست و پای عزیمت بر مرکب مسارعت بگردانید و در عرصه خلوات بحوا فر هیون هامون گذار می پیمود و باد کردار نشیب و فراز و درشت و نرم را یکی می شمرد و چون این کار نازکی داشت تا رگی در تن بارگی حرکت می کرد از راندن نیاسود و در دوازده روز به خراسان رسید ... (همان: ۶۲).

گزارش وصاف به خوبی گویای اهمیت کاری است که اسماعیل برای الجایتو انجام داد. چنان که وصاف در همان جا نوشته است غازان در یازدهم شوال وفات یافت و خبر آن در چهاردهم ذیقعه، یعنی بیش از یک ماه بعد، به شیراز رسید (همان: ۵۹، ۶۱). در حالی که اسماعیل این خبر را دوازده روزه از غرب به شرق ایران رسانده بود.

اسماعیل با رساندن سریع خبر مرگ غازان موجب شد الجایتو به سرعت دست به کار شود و ضمن گرد آوردن نیروهای خود، مخالفان را نیز قلع و قمع کند. از جمله هرقداق از امیران بزرگ مغول چون با او مخالف بود سرستیز آغاز کرد. پس همین اسماعیل به تعقیب هرقداق رفت و با پیدا کردن او به الجایتو خبر داد. به فرمان الجایتو باز همین اسماعیل بود که هرقداق را گردن زد (همان: ۶۳).

با کمال تعجب ابوالقاسم قاشانی در *تاریخ الجایتو* از این اسماعیل ترخان خبری نمی دهد حتی آن جا که از به یاسا رسیدن هرقداق، که او را ارغوداق می نویسد، خبر می دهد از اسماعیل مطلبی نمی نویسد. نظر به اعتبار *تاریخ وصاف* می توان گزارش وصاف الحضرة

را پذیرفت. او به دربار الجایتو نزدیک بوده است شاید استتکاف قاشانی از ذکر نام اسماعیل ترخان مربوط به ماجرای نه چندان روشنی باشد که طی آن از اسماعیل بهادر و یک ماجرای یاغی‌گری خبر می‌دهد (همان: ۲۱۲). اما در مجموع نمی‌دانیم که اسماعیل چه زمانی لقب ترخانی گرفته است، نیز با توجه به این که زمان الجایتو مغولان مسلمان شده بودند به درستی نمی‌دانیم اسماعیل مغول بوده است یا تازی. اما نظر به این که اسلام‌پذیری عمومی مغولان ایران در ۶۹۴ ق بوده و ده سال بعد هم (۷۰۴ ق) الجایتو به مقام ایلخانی رسیده است، می‌توان حدس زد که اسماعیل باید در اصل تاجیک بوده باشد. زیرا تا آن زمان هنوز مغولان به درستی اسامی ایرانی و اسلامی انتخاب نکرده بودند. اگر این حدس درست باشد ذکر نام اسماعیل با لقب بهادر گویای موقعیت نظامی اوست و این موردی استثنایی در ترخان‌شدن ایرانیان است.

۴. صادق ترخان شحنة شیراز

اگر چه جوینی در تاریخ جهانگشا متذکر می‌شود که از نسل کلک و باده که به دست چنگیزخان ترخان شدند، افراد بسیاری باقی مانده‌اند که در ممالک مختلف سکونت دارند و محترم‌اند، اما از کسی نامی نمی‌برد (جوینی، ۱۹۱۱: ۲۸/۱). اما رشیدالدین که پنجاه سال بعد از جوینی اثر خود جامع‌التواریخ را نوشته است در هنگام نام‌بردن از این دو ترخان متذکر نام کسانی می‌شود که از نسل آن‌ها در ایران حضور داشته‌اند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها صادق ترخان شحنة شیراز بوده است. شبانکاره‌ای که با دقت خاصی گزارش ترخان‌شدن قیشلیق کلک و باده را منعکس کرده است می‌نویسد: از جمله نشانه‌های ترخانی شاخه‌ای از جنس زر بوده است که آن را در همه حال در دست می‌گرفتند و به دوش تکیه می‌دادند این شاخه زرین را چنگیزخان از خیمه اونک خان به دست آورده بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۲۸). اونک خان، چنان‌که گفته شد، کسی بود که علیه چنگیز توطئه‌چینی کرد و قیشلیق و باده به چنگیز خبر دادند. شبانکاره‌ای می‌افزاید که صادق شحنة شیراز از نسل آن‌ها است (همان: ۲۲۷-۲۲۸).

۵. تاج‌الدین علیشاه وزیر و مرتبه ترخانی

کتاب تاریخ شیخ اویس از تاج‌الدین علیشاه وزیر معروف سلطان محمد خدابنده الجایتو

(۷۰۳-۷۱۷ق) با لقب ترخانی یاد می‌کنند (قطبی اهری نجم، ۱۳۸۸: ۲۰۷). این کتاب پس از تاریخ و صاف از جمله منابعی است که به ترخان بودن تاج‌الدین علیشاه اشاره می‌کند و در همان حال توضیحی هم در این باره ارائه نمی‌کند. تنها می‌توان حدس زد که مخاطرات تصدی مقام وزارت در دولت ایلخانی موجب شده باشد تا به‌عنوان تضمینی برای حفظ جان و مال و تقویت مقام وزارت در ادای وظایف خویش چنین مرتبه‌ای را به تاج‌الدین علیشاه داده باشند. تا زمان او کلیه وزیران ایرانی دولت ایلخانان به قتل رسیده بودند. اما تاج‌الدین علیشاه از معدود وزیران ایرانی آن عصر است که به قتل نرسید. آیا نویسنده تاریخ شیخ اویس که چند دهه بعد کتاب خود را نوشته است با توجه به مرگ طبیعی تاج‌الدین علیشاه برایش مرتبه ترخانی قائل می‌شود؟ در هر حال اطلاعات کافی در این باره در منابع وجود ندارد. تاریخ و صاف هم فقط می‌نویسد: «تاج‌الدین علیشاه ترخان» و توضیحی به دست نمی‌دهد (وصاف، ۱۲۶۹: ۵۲۴). اما با این احتمال قریب به یقین که تاج‌الدین علیشاه مرتبه ترخانی یافته است آن را می‌توان سرآغاز اعطای این مرتبه پس از نظامیان مغول به دبیران ایرانی دانست. چنان‌که در مقدمه چنین تحولی، که گیخاتو ایلخان مغول بود، صدرالدین خالدی زنجانی وزیر صاحب قدرت بسیار با ۱۰ هزار نیروی (۶۹۴-۶۹۰ق) لشکری باشد و از او شکایت هم نکنند (همان: ۲۶۶).

۶. و صاف الحضرة شیرازی در مرتبه ترخانی

شرف‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی معروف به و صاف الحضرة صاحب اثر ارزشمند تجزیة الامصار و ترجیة الاعصار که بیشتر با نام تاریخ و صاف شناخته می‌شود، مدعی است که مرتبه ترخانی داشته است (همان: ۶۳۱). او از عمال دیوانی فارس بوده است و علاوه بر آن که به چنین شغلی پرداخته است یک نوبت مقاطعه کار مالیات فیروزآباد هم شده بود. او خود به اقداماتی که در این زمینه انجام داده اشاره می‌کند و می‌افزاید که با مخاطرات بسیاری برای جلب رضایت رعیت و آبادانی حوزه مأموریت خود مواجه شده است (همان: ۶۳۲).

اما این دبیر فارسی در همان حال تاریخ‌نویس چیره‌دستی هم به‌شمار می‌آمد. کتاب تاریخ او در همان زمان نیز مورد توجه قرار گرفت که از جمله ایلخان وقت الجایتو نیز آن را پسندید و به ادامه کار تشویق کرد. عنوان و صاف الحضرة را مورخ شیرازی به علت شغلی که در دربار برای تاریخ‌نگاری به او پیشنهاد کرده بودند داشت. با وجود آن‌که می‌دانیم

وصاف الحضرة بسیار مورد تشویق ایلخان قرار گرفته بوده است، اما نمی‌دانیم که آیا یافتن مرتبه ترخانی هدیه‌ای از جانب ایلخان بوده است یا تضمینی برای آینده او محسوب شود. تضمینی که برای یک مباشر امور دیوانی شاغل به تاریخ‌نگاری، در عصر پرخطر ایلخانی شاید لازم بوده باشد. چنان‌که خواجه رشیدالدین فضل‌الله که هر دو شغل را توأمان داشت سرانجام به وضع فجیعی کشته شد. در هر حال اطلاعات موجود در منابع در این باره اندک است. وصاف الحضرة نیز پس از شرحی مفصل از ظلم عمال دیوانی بر مردم و این‌که به او هم ظلم شده است می‌نویسد:

... و خاتم الحسن این محاسن با مؤلف این تاریخ که از حکم یرلیغ ترخان است و وصاف الحضرة ایلخان و حکم فرمان شهزاده جهان به امضا آن چون قضا روان (همان: ۶۳۱).

نتیجه‌گیری

ترخانی، به‌منزله یکی از رسوم و قواعد حقوقی جامعه صحراگرد تورانی، برای جامعه یک‌جانشین ایرانی امری بی‌سابقه بود. هر چند معافیت از مالیات یا برخورداری از بخشش پس از ارتکاب جرم در جوامع یک‌جانشین بی‌سابقه نیست، اما رسیدن به مرتبه ترخانی به معنای معافیت قطعی و پیشاپیش از جرایم احتمالی، فقط میان مغولان گزارش شده است. در مقایسه با جوامعی که دارای اشرافیت ریشه‌دار بوده‌اند، اساس اشرافیت مبتنی بر حقوق و امتیازات قبل از تولد بوده است. اما این امر فقط مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی بود، هر چند در برابر طبقات پایین در عمل امکان کشانده شدن اشراف به دادگاه وجود نداشت. در حالی که اشراف در پیشگاه مقامات و مراتب بالاتر از مصونیت برخوردار نبودند. بدین جهت مرتبه ترخانی را می‌توان از یک‌سو عالی‌ترین نوع شناخته‌شده از ارتقای طبقات پایین به درجه اشرافیت دانست و از سوی دیگر آن را نشانه و نمونه بسیار گویایی از تسری مبانی حقوقی جوامع تورانی به جامعه ایرانی قرن هفتم و هشتم هجری به‌شمار آورد. اما چنان‌که ملاحظه شد اعطای مرتبه ترخانی در اصل مربوط به خدمت سیاسی و نظامی بسیار مهمی بود که فردی عامی (قراجو) در جامعه تورانی برای خان خویش انجام داده بود. نظر به این‌که این لغت ترکی است و در فرهنگ مغولی وجود ندارد، کاربرد آن به‌دست مغولان را می‌توان در قدم اول در مناسبات خاص جوامع ترک و مغول با یکدیگر دانست. اما از آن‌جا که ایرانیان فاقد موقعیت سیاسی و کارکرد نظامی بودند، کاربرد عنوان ترخانی برای ایرانیان از میان دبیران آغاز شده است. گویا شدت خطرات تصدی مناصب دبیری و در همان حال

استنکاف دبیران از قبول مسئولیت و این واقعیت که دخالت‌های مداوم امیران و خاتونان مغول در کار وزیران ایرانی موجب شده است تا ایلخانان مغول با اعطای مرتبه ترخانی قدرت و مصونیت لازم را برای دبیران به وجود آورند. شاید در آخرین سال‌های دولت ایلخانان این تحول با لحاظ کردن تاریخ‌نگاری نیز همراه شده باشد.

پی‌نوشت

۱. شمیس شریک امین که درباره اصطلاحات دیوانی عصر مغول تحقیق کرده است، ترخان را به همین معنایی که در مقاله آمده است می‌داند. ولی به موازات آن می‌توان ترخان شدن بعضی از جانوران یعنی آزادکردن یک حیوان را هم مشاهده کرد. چنان‌که برای مثال از کشتن معاف شود (شریک امین، ۱۳۵۷: ۸۹-۹۰) اما در فرهنگ لغت ترک، که لغات ترکی حدود دو قرن قبل از مغول را ضبط کرده است، ترخان را به معنای امیر و فرمانروا می‌داند (کاشغری، ۱۳۷۵: ۴۳۷). اما فرهنگ سنگلاخ نه به صورت ترخان، یا درخان یا طرخان آن را ضبط نکرده است (استرآبادی، ۱۳۷۴؛ نیز ← 1975: 2 - Doerfer, 1963؛ نیز و صاف، ۱۲۶۹: ۵/۶۸۹). عبدالمحمد آیتی در اضافاتی بر تحریر تاریخ و صاف به نقل از کتاب مالک و زارع (ص ۷۶۰) می‌نویسد که «ترخان شاهزاده مغولی که از پاره‌ای مزایای موروثی از جمله معافیت از مالیات و عوارض متعدد برخوردار بوده». چنین برداشتی از ترخان برای همه ادوار تاریخی وارد نیست و می‌توان آن را در مناسبات دو جامعه ترک و مغول مورد بررسی قرار داد. اما در مقاله حاضر، که در مورد تسری مرتبه و مزایای ترخانی به جامعه ایرانی است، این معنا کاربردی ندارد.
۲. نام این دو شخص که به چنگیزخان کمک کردند در منابع به صورتی متفاوت ضبط شده است چنان‌که در گزارش جوینی دیده می‌شود به صورت کلک و باده است، اما در تاریخ سری به صورت بدای (Bodai) و کشلیق (Kishliq) آمده است. (پلیو، ۱۳۵۰: ۹۴). در مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای چنان‌که ملاحظه شد نام کلک یا کشلیق به صورت قیشلیق دیده می‌شود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۲۷-۲۲۸).

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶). *تحریر تاریخ و صاف (تعلیقات)*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۴). *سنگلاخ (فرهنگ ترکی به فارسی)*، ویرایش روشن خیابوی، تهران: مرکز پلیو، پل (۱۳۵۰). *تاریخ سری مغولان*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- جوینی، عظاملک (۱۹۱۱م). *تاریخ جهانگشای جوینی*، بریل لیدن.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۳). *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران.
شریک امین، شمیم (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات دیوانی عصر مغول*، بی‌جا: فرهنگستان ادب فارسی.
قاشانی، ابوالقاسم (۱۳۴۸). *تاریخ‌الجایتو*، تصحیح مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
قطبی اهری نجم، ابوبکر (۱۳۸۸). *تواریخ شیخ‌اویس*، تصحیح ایرج افشار، تبریز: ستوده.
کاشغری، محمود بن حسین بن محمد (۱۳۷۵). *دیوان لغات‌الترک*، ترجمه محمد دبیرسیاقی، تهران:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
وصاف الحضرة شیرازی، شرف‌الدین عبدالله (۱۲۶۹ق). *تجزیة‌الامصار و ترجیة‌العصار مشهور به تاریخ
وصاف*، به کوشش محمد مهدی اصفهانی، بمبئی، چاپ سنگی.

Doerfer, Gerhard (1963 - 1975). *Türkische und Mongolische Elemente im Neupersischen*, 4Bde, Wiesbaden: Steiner.

